

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

بررسی و تحلیل علل و عوامل شکل‌گیری سبک بازگشت

(با محوریت شعر دوره مذکور)

(ص ۲۲۲-۲۰۹)

اکبر شاملو (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده

ادبیات دوره افشاریه و زندیه در تاریخ ادب فارسی حدود نیم قرن را در برمیگیرد (۱۱۴۸ هـ . تا ۱۲۰۰ هـ .). شروع این دوره مقارن با سقوط دولت صفویه و به تبع آن ضعف و تزلزل در سبک هندی و در نهایت برچیده شدن این شیوه سخنوری در ایران است. در این دوره به سبب شرایط خاص سیاسی اجتماعی و نیز مسائل مرتبط با آن تحول عمیق در ادبیات بمعنای نوآوری و تجدد بوجود نیامد. بلکه همه تلاشها مصروف و منتهی به بازگشت ادبی شد. بنابراین در آغاز این پرسش مطرح میشود که چرا ادبیات دوره افشاریه و زندیه به بازگشت روی آورد؟ در پاسخ به پرسش مذکور، سیر تحول تدریجی ادبیات دوره افشاریه و زندیه با تأکید بر محوریت شعر دوره مذکور و با در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار در آن بررسی و ارزیابی شد تا اینکه آثار و نشانه‌های عوامل مختلف در شکل‌گیری و گرایش شعر این دوره بسوی بازگشت بصورت جداگانه مشخص و روشن گردید. نگارنده از این دوره با عنوان "جنبش ادبی" اما ضعیف و بدون پشتوانه یاد میکند اندیشه و ذهنیت این تحول و حرکت در عصر افشاریه شکل گرفت و در روزگار زندیه به انجمن ادبی تبدیل شد. انجمن ادبی اصفهان در دوره اول بازگشت از جنب‌وجوش شاعران برای جان‌بخشی دوباره به ادبیات حکایت دارد.

کلمات کلیدی: بازگشت ادبی، ادبیات افشاریه و زندیه، زمینه‌های بازگشت.

^۱ استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور ak.shamloo@gmail.com

مقدمه و کلیات

اصولاً برای شکل‌گیری ادبیات و سبک هر دوره تاریخی، زمینه‌هایی از پیش ایجاد میشود تا اینکه شعر و نثر آن دوره، رشد و بالندگی خود را طی کند و متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی همان عصر پیش برود. بنابراین طرز و سبک جدید ادبی زمانی مجال بروز پیدا میکند که مقدمات آن در یک دوره تدریجی فراهم آید. سبک‌شناسان فاصله بین این دو دوره را سبک بینابین مینامند. بدان سبب که تمام ویژگیهای دوره جدید نمود نیافته است، همچنین هنوز آثار و نشانه‌هایی از دوره گذشته در آن میتوان دید. مسائل سیاسی و اجتماعی پیش آمده در اواخر حکومت صفویان، زمینه‌هایی فراهم کرد تا ادبیات نیز در ایران دستخوش تغییر و تحول شود. پس از حمله افغانها به ایران در سال ۱۱۳۴ هـ. که پیامد آن سقوط دولت صفویه بود - و با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار، ادبیات نیز دچار تحول و دگرگونی شد. شعرا از سبک هندی روی‌گردان شدند و کم‌کم روش‌نویینی را در سخنوری پایه‌گذاری نمودند که بعداً بعنوان سبک یا مکتب بازگشت نام گرفت. این نامگذاری بدان سبب است که شاعران این عصر مبنای سخنوری و اندیشه خود را ادبیات سبک عراقی و پیش از آن قرار داده‌اند. هر چند در دهه آخر حکومت صفویه شعرا به تدریج سبک هندی را رها کردند و میل به بازگشت نمودند اما شکل‌گیری اولیه این مکتب در دو دوره تاریخی یعنی از زمان سلطنت نادرشاه افشار (۱۱۴۸ هـ.) تا پایان حکومت زندیه (حدود ۱۲۰۰ هـ.) اتفاق افتاد. بازگشت ادبی در دوره قاجاریه به شکلی هدفدار و منسجم ادامه حیات داد. در این پژوهش سبک شعر و ادبیات دوره افشاریه و زندیه را با عنوان «دوره اول بازگشت» و ادبیات دوره قاجار را با عنوان «دوره دوم بازگشت» نامگذاری کرده‌ایم. مباحثی که در این پژوهش بیان میشود اختصاص به دوره اول بازگشت ادبی، یعنی ادبیات نیمه دوم قرن دوازدهم هـ. دارد.

زبان شعر در دوره افشاریه و زندیه غالباً پیروی از سبک شعر دوره عراقی و قرن ششم هجری است. اما با مطالعه آثار شعرا و نویسندگان این دوره در مییابیم که شعرا و ادیبان، آنچنانکه باید، بر رموز و دقایق سخن و قواعد صرفی و نحوی زبان شعر دوره‌های گذشته و نیز استواری و فخامت آن آگاهی و تسلط کامل ندارند، بدین سبب شعر و سخن آنان اشکالات فراوانی در ساختار واژگان و نحو جملات دارد. از سوی دیگر باید یادآور شد که شعر بازگشت در برخی مسائل زبانی، ادبی و محتوایی متأثر از سبک هندی است. اگرچه به ظاهر شعرا به تنفر و بیزارى از سبک هندی وانمود میکنند.

سابقه تحقیق و ضرورت تحقیق: از آنجاکه وضعیت ادبی این دوره و سهم و نقش شاعران و نویسندگان دوره افشاریه و زندیه در تحول ادب فارسی دوره بعد مشخص نشده و نیز بطور کلی به آثار دوره‌های مذکور کمتر توجه شده است، لذا نگارنده تصمیم گرفت به بررسی و تحقیق در این

گرسنگی و قحطی هلاک نشوند؛ مجالی برای پرداختن به شعر و شاعری نبود. آذر بیگدلی از نویسندگان این دوره درباره معاصران خود میگوید: «سالهاست که بعثت انقلاب زمانه یکباره رسوم شاعری فسخ و شعرا از کثرت اندوه مسخ و عزیمت شعر را فسخ کرده‌اند. تفریق بال و حال بحدی است که کسی را حال خواندن شعر نیست تا به گفتن شعر چه رسد» (آتشکده، ص ۴۵۵).

نادرشاه افشار از سال ۱۱۴۸ هـ. تا ۱۱۶۰ هـ. زمام امور را بدست گرفت و دشمنان داخلی و خارجی را سرکوب کرد. البته تمام وقت شاه افشار صرف سرکوبی و جنگ با بیگانگان گشت. بعد از او کریم خان فرصتی بدست آورد و آرامش نسبی در جامعه برقرار کرد هرچند بیشتر اوقات او نیز صرف نبرد با مخالفان و ستیزه جویان داخلی بود. بطور کلی میتوان گفت در این دوران تحول چندانی در حوزه سیاست خارجی و داخلی رخ نداد و تشکیلات و نظامات تازه و جدیدی ایجاد نشد. سبک هندی در اواخر دوره صفویه یعنی؛ عهد شاه سلطان حسین مراحل تنزل و سقوط خود را طی میکرد. در این عصر (نیمه اول قرن دوازدهم) شعرا غرق در خیالپردازی و ذهن‌گرایی بودند و ارتباط چندانی با جامعه نداشتند. در همین زمان تاراج و ویرانی مرکز علم و ادب دوره گذشته، یعنی اصفهان و نواحی مرکزی ایران اتفاق افتاد. مراکز دینی و فرهنگی که مکانی برای پرورش استعدادها و ایجاد انگیزه بود، از میان رفت یا حداقل از رونق و کانون توجه افتاد. و کشور بطور کامل در اختیار بیگانگان قرارگرفت. نویسندگان کمابیش تصویری از جامعه نابسامان آن روزگار نشان داده‌اند. آذر بیگدلی میگوید: «پنجاه سال است که همگی بقاع ایران را که نمونه روضه جنان و محسود متوطنین اقطار جهان بود از اشتعال نایره ظلم و جور اشرار آشنا و بیگانه ویران و طبقاتش مظهر طبقات نیران گشته» (همان:ص ۴۵۶) و باز می‌آورد «هرگاه نعوذ بالله به یکی از این دواهی که هر ساعت به متوطنین بلاد ایران خصوصاً به دانشمندان و گوشه‌گیران میگذرد مبتلا میبوند بلبل نطقشان لال و طوطی طبعشان بی پرو بال میگشت.» (همان: ۴۵۹). در این دوره تاریخی ایران بیش از نیم قرن در ناامنی و پریشانی و تشمت به سر میبرد. «پیداست که در چنین احوالی توجه به شعر و غزل نه برای صاحبان شغل که هیچگونه امینت و فراغتی نداشتند و نه برای طبقات علما و حکما که هیچگونه حمایتی در ادامه درس و بحث از آنان بعمل نمیامد امکان‌پذیر بود» (سیری در شعر فارسی، ص ۱۴۵).

غالب نویسندگان معتقدند که نادر شاه از ادبیات درک و دریافت چندانی نداشت و به شعر و شعرا توجهی نمیکرد. تنها نویسنده و شاعری که نادر به او اهمیت میداد، میرزا مهدی خان استرآبادی است که منشی و تاریخ نگار او بود و محمد علی خراسانی که حماسه تاریخی خود را به نام نادرشاه سرود. در عصر نادرشاه برخی شعرا که در دربار حکومت نیز مسئولیتهایی داشتند به دستور نادر به قتل رسیدند. از جمله جناب اصفهانی در سال ۱۱۴۶ هـ. گرفتار خشم و غضب نادر شد و در راه تهران و کاشان کشته شد. شمیم اصفهانی که مدتی قاضی لشکر بود و زمانی نیز کلانتر اصفهان بود

در سال ۱۱۵۹ هـ. به حکم نادرشاه به قتل رسید. باقر بیگ شاملو نیز به سبب عتاب شاه افشار دست به خودکشی زد. درباب تاریخ جلوس نادر یکی از شعرا ماده تاریخ "الخیر فی ماوقع" (۱۱۴۸ هـ. تاریخ سلطنت نادر) را در شعر گنجانده بود. در عالم آرای نادری آمده است: «و جمعی از شعرای عراق که از جمله هواخواهان و دولت‌طلبان شاه‌تیماسب و اولاد صفویه بودند و پادشاهی صاحبقران باعث ملال آن طایفه اخلاص نشان بود، در جواب مصرع اول به تاریخ الخیر فی ما وقع گفته بودند: «بریدیم از مال و از جان طمع» بعد از مدتی به سمع اقدس رسانیدند جمع کثیری از شعرا و صاحب‌کمالان عراق را به قتل آورد» (عالم آرای نادری، ص ۴۵۷).

تعدادی از شعرا نیز در دوران نادر از ایران گریختند. در تذکره‌ها و کتب تاریخی اشاراتی در این باب آمده است: «وفا مردی مجمع آرا و سخنهای دلکش و مصاحبت خوشش روح افزا بود» (گلشن مراد، ص ۴۵۱). «به سطوت بطش نادری از وطن گریخته و در عهد محمد شاه به هند رسید. هنوز جای گرم نکرده بود که به ورود موکب نادری در دهلی رم خورده به حجاز رفت و بعد مراجعت نادرشاه به ایران، میرزا شرف‌الدین علی (وفا) از مکه معظمه به هند عود کرده. محمد رحیم خان گرائیلی خلف شاه وردی سلطان است که از هیبت و ترس نادرشاه قهرمان ایران به نجف اشرف و از آنجا رخت به هندوستان کشید» (تذکره روز روشن صبا و مظفر، ص ۲۹۰).

دوران فرمانروایی زند (۱۱۶۳ هـ. تا ۱۲۰۰ هـ.) را باید تا حد زیادی دوران بهبود اوضاع اقتصادی و گسترش ادبیات دانست. «بطور کلی در دوران زند توجه خاصی به هنر و ادبیات مبذول میشد و این امر با توجه به اینکه کریم خان فرد تحصیل کرده‌ای نبود حائز اهمیت است. علی مردان خان نیز که از جانشینان کریم خان بود، توجه مطلوبی به هنرمندان میداشت. میتوان گفت حرکت جدیدی در تاریخ ادبیات ایران صورت گرفت» (تاریخ سیاسی اجتماعی، ص ۱۶۹). صباحی بیدگلی در این باره گوید:

بعد از توکلی که به الطاف ایزدی دانی به پاس دولت دیرین چکار کرد
از عدل و مردمی و وفا کرم نمود ارکان دوستی که خدا استوار کرد
(دیوان صباحی، ص ۴۴)

در عهد کریم‌خان اغلب نواحی ایران جز خراسان از امنیت و آرامش نسبی برخوردار بودند. «شیراز مرکز دایره علم و ادب شده و مجموع کتابهای خوب و دواوین شعرای قدیم که تا اواخر صفویه مخصوص کتابخانه‌های سلاطین بود و مردم از آن محروم بودند. به دست مردم افتاده به آسودگی و باداشتن نان به خواندن و نقل و بحث و محاوره و مشاوره و تدریس آنها اشتغال داشتند» (بهار و ادب فارسی، ص ۴۹).

در روزگار کریم‌خان زند عده زیادی از شعرا و نقاشان به امید گشایش حال راهی دربار کریم خان شدند. «محمد هاشم زرگر و شش نفر دیگر از خوشنویسان کوچ کردند تا در شیراز و دربار

وکیل مستقر شوند و نامی، شاعر اصفهانی و غفاری کاشانی نقاش، مشاغل اداری ثابتی بدست آوردند» (مکتب بازگشت، ص ۴۲). آذر خطاب به کریم خان زند گوید:

ای خسرو ایران سر و سرخیل دلیران در بیشه شیران تویی امروز ظفرمند
از عدل تو ایران همه در امن و امان است خورشید تو تا سایه بر این مملکت افکند
(آذر، ص ۱۲۰)

در آغاز حکومت زندیه، کریم خان، میرزا عبدالوهاب موسوی اصفهانی نواده میرزا رحیم حکیم باشی را که منصب کلانتری اصفهان بعهدۀ او بود، حاکم اصفهان گردانید. «در زمان حکومت میرزا عبدالوهاب، اصفهان خلد نصاب بوستان آداب و مجمع شعرا و ظرفا و اولو الالباب از هر باب و ارباب طبع موزون هر روزه بر سر شاخسار نظم چون عنادل و قماری به تجاوب یکدیگر غزلها و مطلعها میساختند و امراء کلام در مجالس و محافل چون ورقاء و حمامه نواهای شوق میپرداختند» (تجربه الاحرار، ص ۲۳۱).

وقت عراق است و فارس کز کرمش خوش شود یزد چو گردید از او روضه خلد برین
بخت تصرف کجاست دشمن او را چو او دیوسلیمان نشد داشت به کف گر نگیں
(دیوان صباحی: ص ۲۷)

بنابراین از سخن نویسندگان عصر میتوان دریافت که در روزگار این حاکم، اوضاع مساعدی برای پرورش و حمایت از شعرا بوده است. نویسنده دیگری میگوید: «آن روز بخت ارباب کمال از خواب‌گران برخاسته بود و خوان مراد مردم اهل فضل و ادراک به الوان نعم آراسته و خطۀ اصفهان در وفور نعمت و کثرت آسایش و آرامش طیره بخش سواد جنت نهاده» (تجربه الاحرار، ص ۲۴۱). حاکم مذکور در برخی سفرها شعرا را نیز به همراه داشت. «میرزا عبدالوهاب حاکم اصفهان با جمعی از اهل کمال برای تنقیح محاسبات دیوانی به شیراز رفته و جناب هاتف را نیز همراه برده بود. آذر در این باره میگوید:

چو با هم نشینید و دارید صحبت به کنجی نه دیوی در آنجا و نه دد
غنیمت شمارید ای وصلتان خوش ز من یاد آرید ای هجرتان بد
(همان: ۳۰۶)

پس از مرگ میرزا عبدالوهاب شخصی به نام آقا محمد رنانی حاکم اصفهان شد. رفتار او با شعرا و دانشمندان مناسب نبود. بدین جهت عده‌ای به سبب آزار و اذیت او از اصفهان فرار کردند. «حضرت فیلسوف اعظم و نحیر مکرّم آقا محمد بید آبادی اصفهانی با او از در نصیحت در آمد. وی را پیغامهای عنیف فرستادی و تهدیدات بلیغ نمودی که در این دو روز حیات مستعار به رعایا و

برایا که بدایع ودایع آفریدگارند ظلم صریح و اجحاف قبیح روا ندارد ... حاکم متنه نشده است. (همان: ۲۷۱)

در روزگار همین شخص است که آذرو هاتف و برخی از شعرای عصر از اصفهان به قم و کاشان رفتند. آقا محمد تقی صهبا و حسین رفیق نیز به شیراز کوچ کردند. آذر در قصیده‌ای خطاب به کریم خان از حاجی محمد رنانی چنین شکایت میکند:

المنه لله که سی سال شد اکنون ایران شده از داد تو چون دامن الوند
از عدل تو ایران همه در امن و امانند خورشید تو تا سایه بر این مملکت افکند
از خطه کرمان همه تا دجله بغداد از ساحل عمان همه تا ساحت در بند
بیچاره صفاهان که یکی گرگ در آنجا چوپان شده امسال بود سال ده و اند
زنهار به دزدی دله یک قافله مسپار زنهار به گرگ یله رنج گله میسند

عبدالرزاق دنبلی در اشاره به این قصیده میگوید: «و آذر را مضمون بعضی از قصاید دلپذیر حاکی از شکایت از آن گرگ پیر است. (همان: ۲۷۲). در سال ۱۱۸۸ هـ. اکابر و اعیان اصفهان از کلانتر و وزیر، و وضع و شریف و کدخدایان بلوک و جمعی از اهل حرفت و تجارت به بهانه تنقیح محاسبات دیوانی با دلی آکنده به محنت به شیراز آمده، خاک‌نشین سایه دیوار مذلت شدند و شکوه به درگاه آوردند و شعرا و ظرفا از نفس دارالمک جلا یافته ... (همان: ۲۷۲)

بنابراین میتوان دریافت که شخص نادر شاه در تحول ادبیات و رونق آن در این عهد چندان مؤثر نبود و اوضاع سیاسی حاکم در روزگار او سبب شد تا حد زیادی درونگرایی در شعر غالب گردد. اما در عهد کریم خان زند و جانشینان او، وجود امنیت و آرامش نسبی و توجه اندک آنان به شعرا و نویسندگان مایه رونق و تحول نسبی ادبیات در این دوره شد. کلام شعرا و سخن نویسندگان، خود گواهی روشن و دلیلی متقن بر این مدعاست. آنچه که از بررسی تاریخ اجتماعی این نیم قرن بر میاید حاکی از این است که نوآوری و تحول به معنای تجدّد را نباید انتظار داشت.

۲. سنت و میراث ادبی

با توجه به اینکه هریک از شعرا خود را مبتکر و خلاق دانسته‌اند، اما تأثیر میراث و سنت ادبی بوضوح در اشعار آنان آشکار است، و گویا چاره‌ای جز پیروی از سنن ادبی و چارچوبهای آن ندارند. و باید بدین نکته اقرار کرد که سنت و میراث ادبی بیشتر عامل بازدارنده و نگهدارنده تغییر و تحول است. ادبیات دوره افشاریه و زندیه علاوه بر صورت و قالبهای ادبی در عنصر معانی نیز بطور کامل مبتنی بر سنت و میراث ادبی است. و شعرا و نویسندگان این دوره خود به صراحت و روشنی به این موضوع اشاره دارند. صباحی بیدگلی از شعرای دوره زندیه، سنت‌گرایی و پیروی از سبک عراقی را امری نیک و خجسته میدانند. او در قطعه‌ای که خطاب به رفیق اصفهانی سروده، میگوید:

شکایتی است ز ابنای روزگار مــــرا توئی به درک وی الحق در این بساط حقیق

نجسته ره به طریقت ستاده در ارشاد
 زبان طعنه گشایند بر بزرگانی
 که شعرشان بدو شعری بود به رتبه شقیق...
 بیاوگی نرسد طعنه بر هدات طریق
 به مسلمی نرسد خود ملامت زندق
 (دیوان صباحی: ص ۸۶)

تقی پور نامداریان معتقد است که «سنت و میراث ادبی گامهای تجدد را کند میکند تا چندان تند نرود که در چالهٔ ابتدال سقوط کند. بدون وجود پشتوانهٔ سنت، تغییر و تحول بی‌تکیه‌گاه و سست و متزلزل و ناپایدار میگردد» (در سایهٔ آفتاب، ص ۳۷).

البته این سخن بیشتر معیاری تعیین کننده برای بررسی تحولاتی است که سیر و روندی طبیعی داشته باشد. حال آنکه در دورهٔ بازگشت، شعرا با عزم جدی و تصمیم قلبی به سنن ادبی روی آورده‌اند و خود با صراحت به پیروی از گذشتگان اذعان دارند. تأثیر سنت ادبی تا بدان پایه است که نویسندگان و شعرای این دوره علت تنفر و بیزاری خود را از سبک هندی در عدول آنان از سنتهای شعری گذشته میدانند. در گلشن مراد آمده است: «از هنگام ختم سخنان منظوم شیرین و کلمات اشعار درر بار رنگین ابرسپهر در پاشی مولانا محتشم الی مدت یک صد و پنجاه سال و کسری به یکباره سلسلهٔ نظم از تصرفات نالایق متأخرین از هم گسسته و دفتر شعر به مدخلیت ناموافق ایشان از یکدیگر ریخته. نه گلستان کلمات را از تأثیر سموم طبع کسر اندیشی شعرای بدگو آبرویی و نه از گلهای بوستان شعر و ادبیات بعلت دل سردی فصل خریف فکر خام ناظمان کم سلیقهٔ زشتگو رنگ و بویی بجا مانده بود» (گلشن مراد، ص ۳۹۶).

البته این نکته در سخنان آذر بیگدلی تذکره نویس و شاعر قصیده‌سرای این عهد بیشتر نمایان است: «از آغاز سخن‌گستری ایشان^۱ طرق خیالات متینه فصحای متقدمین مسدود و قواعد مسلمة استادان سابق مفقود و مراتب سخنوری بعد از جناب میرزای مشارالیه (صائب) که مبدع طریقهٔ جدیدة ناپسندیده بود هر روز در تنزل...» (دیوان آذر بیگدلی: ص ۱۲۳).

۱-۲- تأثیر زمینه‌های فرهنگی در گرایش به سنت و میراث ادبی

شعر فارسی از قرن هفتم به بعد بر اثر حملات مغول و تأثیر عمیق آن بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی این کشور به درونگرایی و یا پرداختن به ذهن روی آورد. تا حدیکه در غزل سبک عراقی تنها تصویری ذهنی و خیالی از معشوق در بعد زمینی و یا آسمانی در فکر و ذهن و اندیشهٔ شاعر وجود دارد. بهمین سبب بحران اوضاع اجتماعی، مجالی برای شاعر جز اینکه به درون پناه ببرد، نگذاشته است. بازتاب این اندیشه در شعر دورهٔ بعد با توجه به ویژگیهای حکومتی دورهٔ صفویه هرچند شکل

^۱ اشاره به شاعران دورهٔ صفویه بویژه شعرای متأخر آن عصر است.

و قالبی تازه و نو به خود گرفت و بعنوان سبک اصفهانی یا هندی ادامه حیات داد اما در کلیت خود هرگز از قلمرو ذهن و پرداختن به اندیشه‌های درونی و تطبیق آن با عالم خارج فراتر نرفت. ملک الشعرا بهار معتقد است: «حقیر شمردن خود در برابر معشوق هر چند در دوره عراقی توجیهی عرفانی میتوان برای آن یافت، اما در دوره صفویه یک نوع انحطاط ذاتی گوینده در مقابل معشوق یا ممدوح بود و این حالت یکی از آثار شوم تسلط مغول و نشر تصوف بود.» (نقد ادبی، ص: ۶۳۱). شرایط پیش آمده در نیمه دوم قرن دوازدهم باعث شد تا این اندیشه بطور طبیعی در شعر و ادبیات این دوره وارد شود. بنابراین میتوان گفت زمینه‌های فرهنگی و شرایط حاکم بر آن (مسائل سیاسی و اجتماعی) باعث گردیده تا شعر فارسی بمدت چند قرن سیری درونگرا و ذهنی یا انفسی داشته باشد. در نیمه دوم قرن دوازدهم در عرصه فرهنگی تحولات چندانی صورت نگرفت بنابراین ادبیات محصولی از ارزشهای پویا و متغیر و تازه در اختیار نداشت. شرایط برای ارتباط با جوامع دیگر نیز چندان مهیا نبود. بنابراین باید انتظار داشت که مسیر حرکت ادبیات بسوی قلمروی باشد که توجه به مفاهیم و ارزشهای ثابت در آن بیشتر است. فراهم شدن زمینه فرهنگی در دوره زندیه سبب شد تا ادبیات کمی مورد توجه قرار بگیرد. غالب نویسندگان از وضعیت ادبیات در دوره زندیه ابراز رضایت و خشنودی کرده‌اند. ملک الشعرا بهار مینویسد: «علم خط و ادب و طب در عصر کریم خان رواجی بسزا داشته و همه دانشوران آن عصر خاصه شعرا در خط و سواد عربی و فارسی و تتبع شعر متقدمین و فن تاریخ دارای دست قوی بوده‌اند (سبک‌شناسی، ج ۳، ص: ۲۰۷). توجه و عنایت دولت زندیه صرفاً انگیزه‌ای برای خروج ادبیات از ایستایی و رکود شد نه عامل و سببی برای تحول و تجدد. بهمین سبب، نبود حامی واقعی شعر و ادب و عدم توانایی شعرا در ایجاد تحول و پویایی، بهانه‌ای شد تا آنان بازگشت به سنت را توجیه کنند.

۳. شخصیت فردی

شخصیت فردی شاعر متناسب با تجربه‌های شخصی، شرایط زندگی و توانمندی علمی و فرهنگی او بر عناصر مختلف شعر میتواند اثر بگذارد. اما اگر جامعه‌ای بدون تحول باشد و به سبب شرایط حاکم بر آن، افراد آن جامعه به خصوص شعرا و هنرمندان در شرایط محدود و بسته‌ای قرار بگیرند، امکان آنکه توانمندیهای بالقوه آنان صورت بالفعل پیدا کند، بسیار کم و اندک است. در چنین اوضاع، تنها افراد بسیار قوی و توانمند که نابغه باشند و بتوانند از تمام ظرفیتهای علمی و هنری موجود استفاده کنند و بدین سبب بر عوامل دیگر غلبه یابند، میتوانند از شخصیت فردی خود فارغ از همه شرایط به شکل مطلوبی استفاده کنند و تأثیرگذار باشند. البته در چنین مواقعی سنت و میراث ادبی خود میتواند عامل باز دارنده باشد (درسایه آفتاب، ص ۳۴). شعرا پیشرو بازگشت ادبی غالباً با سواد و تحصیل کرده هستند. طبیب اصفهانی به طبابت اشتغال داشت و مدتی بعد از نادرشاه کلانتر اصفهان بود. او در قصیده‌ای به شغل طبابت اشاره میکند:

مفرحی که پی خستگان کنم ترکیب
 برون برد ز مزاج نسیم بیماری
 (دیوان طبیب، ص ۲۶)

وی در روزگار صفویه نیز مدتی حکیم باشی دربار بود. میرزا نصیر اصفهانی حکیم باشی مخصوص کریم خان زند بود. وی در حکمت الهی، نجوم و ریاضی و موسیقی تبحر داشت. و در طبابت از برجستگان زمان خود محسوب می‌شد. هاتف اصفهانی در دواوین ادب تبحری تمام داشت و به عربی هم در اسلوب قدما شعر میگفت. صباحی را معاصرانش شاعر دانشمند تلقی میکردند. و آذر به مناسبت اشتغال به تذکره‌پردازی قادر شد تا آتشکده را تألیف کند و سالها وقت صرف مطالعه آثار قدما و گزینش اشعار آنان نمود (سیری در شعر فارسی، ص ۱۵۱).

میرزا حسین فراهانی متخلص به وفا که وزیر دولت زندیه نیز بود، ادیب و سخن‌شناس به حساب می‌آمد و کتابخانه‌ای از مجموعه آثار نفیس در اختیار داشت. همین مسأله باعث گردید تا زبان شعر برجستگان این دوره کمتر به هجو و ناسزا و سخنان رکیک آلوده شود. جز شاعرانی نظیر طوفان هزارجریبی و شهاب ترشیزی که نیش هجو آنان تند و زهرآلود است، سایر شعرا در رعایت ادب کلام و مناعت طبع زبانزد خاص و عام بوده‌اند. غالب شعرا برای دل خود شعر سروده‌اند و از راه شاعری کسب روزی نکرده‌اند و هر کدام با اشتغال به امری، گذران زندگی میکردند. عاشق اصفهانی در اشاره به این موضوع میگوید:

لیک از آن دونان نیم کز بهر نان
 شویوه در یوزهام باشد شعرا
 و یا صباحی که از راه کشاورزی کسب روزی میکند:
 نظر چو کردم دیدم به کارهای جهان
 چه انتفاع ز کار زراعتش باشد
 پس از تجارت شغلی به از زراعت نیست
 چو من کسی که به دست اندرش بضاعت نیست
 (دیوان صباحی، ص ۸۱)

حتی محمد علی خراسانی شاعر و ملازم نادرشاه افشار از شاعری چون فردوسی انتقاد میکنند که بدنبال سیم و زر از راه شاعری بوده است.

توقع چو فردوسیم نی زشاه
 بگردم سرانگشت افسوس خا
 که محکوم گردم بسی سال و ماه
 نکردم پس از آنکه حاجت روا
 هاتف اصفهانی نیز در زمره شعرائی است که شغل اصلی او طبابت است و شاعری او برای کسب درآمد و ارتزاق نیست. یکی از قطعات او در مناعت طبع و سلامت نفس سروده شده و حکایت از ذهن آگاه و روشن شاعر دارد؛

خار بدرودن به مژگان خاره فرسودن به دست
 سنگ خائیدن به دندان کوه ببریدن به چنگ
 لعل با دنبال عقرب بوسه بر دندان مار
 پنجه با چنگال ضیغم غوص در کام نهنگ

از سرپستان شیر شرزه دوشیدن حلیب و زبن دندان مار گرزه نوشیدن شرنگ
تشنه کام و پا برهنه در تموز و سنگلاخ ره بریدن بی‌عصا فرسنگها با پای لنگ...
صدره آسانتر بود بر من که در بزم لثام باده نوشم سرخ و زرد و جامه پوشم رنگرنگ
چرخ گرد از هستی من گر برآرد گو برآر دور بادا دور از دامان نامم گرد ننگ
(دیوان هاتف، ص ۷-۱۲۶)

اما با وجود این، بعلت فراهم نبودن شرایط دیگر هیچیک از عوامل مذکور سبب نشد تا تحول بمعنای نوگرایی در ادبیات این دوره ایجاد شود. و اگر قدرت و توانمندی در بین شاعران وجود داشته، مصروف پیروی از سنت و میراث ادبی گذشتگان شده است.

آذر بیگدلی نیز براین سخن صحنه میگذارد و فراهم نبودن شرایط را علت عدم تحول و رونق تلقی میکند. در آتشکده آمده است: «خواست که جواهر رنگین مخزن خیال معاصرین را به نظر جوهریان بازار دانش و بینش رساند تا معلوم شود که نظر به استعداد فطری با وجود شدت آلام روحانی و کثرت اسقام جسمانی، این چند نفر منزویان زاویهٔ خمول تا پا به دایرهٔ نظم نهاده و داد سخنوری و سخن‌گستری داده بی‌شائبه تکلف هر یک از استادان متقدمین که اکثر اوقات... در امن و امان غنوده در ظل مراحم سلاطین عصر خود کامیاب مطالب و مقاصد بوده، محسود ادانی و اقصای میزیستند» (آتشکده، ص ۴۵۸).

در سخن آذر، بروز عنصر فردی و کنج عزلت‌گزیدن و پرداختن به شعر و سخنوری، نشان میدهد که کنج عزلت و پرداختن به درون یعنی تطبیق شرایط با دورهٔ مغول و یافتن خواسته‌ها در شعر آن روزگراست و نیز قطع ارتباط با اجتماع و نپرداختن به مضامین جدید و به تبع آن غافل ماندن از زبان تازه، همه و همه عواملی بوده که مسیر شعر را به گذشته برگردانده است.

۴. مخاطبان شعر

مخاطبان نیز تأثیر فراوانی بر عناصر سخن دارند. در واقع مخاطب است که «زمینهٔ معنایی سخن و شیوهٔ بیان آن را به اقتضای ظرفیتهای علمی و هنری شعر تعیین میکند. عدم تعقیدهای دستوری، واژگانی، معنایی و بلاغی و حتی روانی موسیقایی در شعر تعلیمی و تغزلی و حماسی ناشی از فرض مخاطبان عام است. وجود تعقید در قصاید مدح‌آمیز به سبب فرض مخاطبان اهل درباری است» (در سایهٔ آفتاب، ص ۳۴).

آذر بیگدلی از قصیده سرایان این دوره، مایه رونق شعر و شاعری را اینگونه توصیف میکند:

دو چیز مایهٔ شعر است و شاعری گفتم کز آن دو شاعر اگر بهره یافت شد استاد
یکی عطای دل آزادگان جم آیین یکی هوای پری زادگان حورنژاد
ولی ز بخت بد من در این زمانه نماند یکی از آن دو که دل را کند کس از وی شاد
نه سروری که به پایش سری توانم سود نه دلبری که به دستش دلی توانم داد

زمانه این گراز اهل زمانه میپرسی ز بد گمانی ایشان ندارد استبعاد
(آتشکده، ج ۲ ص ۸۰۹)

بنابراین از دید او مخاطب یا باید حامی شعر و اهل ادب باشد و عبارتی دیگر خریدار شعر باشد، یا کسی باشد که انگیزه‌ای برای سرودن شعر ایجاد کند. اغلب شعرای این دوره از اینکه مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته‌اند، شکوه و شکایت سر میدهند.

نفکنند ابر تربیتی سایه بر سرم خودرو نهالیم که شدستم ثمر فشان
باغی که از سحاب بهاری نمی نیافت روید بجای لاله و گل خار و خس از آن
نخلم به اقتضای طبیعت کشید سر نیرو مرا به پرورشی نیست در جهان
(دیوان عاشق، ص ۴۳)

همچنانکه پیشتر اشاره شد، شعر این دوره حاصل ذوق و توانمندیهای شخصی شعرا و نیروی فطری و ذاتی آنان است. و الا از سوی جامعه و حکومت توجهی چندان به شعرا نشده است تا مایه بالندگی و تقویت آنان شود. شهاب ترشیزی در قطعه‌ای دلیل بی‌انگیزه بودن خود را چنین بیان میکند:

اگر سخن به میان آورم ز علم نجوم به روزگار نباشد مرا عدیل و نظیر
و گر سفینه اشعار خویش بگشایم ز آتش حسد افتد به جوش خون ظهیر
و گر به خامه صورتگری گشایم دست کنم بر آب روان عقل و روح را تصویر
و گر قلم به کف آرم پس نوشتن خط فتد بر اوج فلک خامه از انامل تیر
ولی چه حاصل از اینها که از زبونی بخت کسی نمیخرد این جمله را به نسیم شعر

آندسته از اشعاری که در مدح و یا خطاب به شعرا و ادیبان این دوره است، اغلب آراسته به صناعات ادبی و هنرنمایی شاعرانه است و شعرا گاهی راه تکلف پیموده و خود را در پیچ و خم تصنع و لفظ آرایبی انداخته‌اند که البته بیشتر اشکالات و خطاهای دستوری نیز در همین بخش است.

نتایج پژوهش

در دوره افشاریه و زندیه سبک جدیدی در روش و شیوه سخنوری بوجود نیامد و شاعران پیروی از شیوه پیشینیان را الگوی کار خود قرار دادند. عوامل گوناگونی در ایجاد بازگشت ادبی سهمیم بوده‌اند. آشفتگی اوضاع ایران در اواخر حکومت صفویه، آماده نبودن فضای مناسب اجتماعی در عصر افشاریه و نبود بسترهای مناسب در روزگار کریم‌خان زند و در نهایت عدم حمایت صاحبان حکومت و پادشاهان از شعرا و نویسندگان باعث شد تا زمینه‌ای برای نوآوری و تجدد ادبیات ایجاد نشود. از سوی دیگر سیطره عمیق میراث و سنن ادبی در طول قرون و اعصار متمادی سبب شد تا شعر سیری درونگرا و ذهنی داشته باشد. در تمام قالبهای شعری این عهد به سبب حاکم بودن فضای خاص اجتماعی، شادی و طرب و نشاط بعنوان عنصری محتوایی رنگ باخته است. همچنین اعتقاد

به مذهب شیعی در میان شعرای بازگشت بعنوان اندیشه محوری اشعار این دوره را تحت تأثیر خود قرار داده است.

در دوره کوتاه حکومت افشاریه ظاهراً مجالی برای توجه به ادبیات نبود، البته یک دو شاعر و نویسنده نظیر میرزا مهدی‌خان استرآبادی و محمدعلی خراسانی از ملازمان نادر بودند و گاهگاهی مورد نواخت وی قرار میگرفتند. همچنین توجه اندک شاهان زندیه، فقط توانست محیط را بطور نسبی برای سامان بخشیدن به اوضاع ادبی فراهم کند..

در دوره بازگشت جایگاه سبک بینابین روشن نیست چون تحول سبکی بمعنای واقعی ظاهراً اتفاق نیفتاده است. در این دوره شاعران با قصد و تصمیم قبلی عزم جزم میکنند تا شیوه سبک هندی را کنار بگذارند و سبک گذشتگان را دیگر بار احیاء کنند. بدین‌سان میتوان گفت سرنوشت ادبیات قاجار بویژه شعر در این دوره رقم‌زده شده است چون در دوره قاجار، بازگشت ادبی بصورت جدی و هدفمندانه ادامه یافت. شاید از این دید دوره بازگشت اول را بتوان دوره‌ای میانه، بین سبک هندی و بازگشت ادبی در عصر قاجار دانست.

منابع :

- ۱- آتشکده آذر، آذر بیگدلی، لطفعلی خان (۱۳۷۸)، تصحیح میرهاشم محدث ، جلد دوم، امیرکبیر.
- ۲- تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر زند و قاجار، غلامرضا (۱۳۶۸) ، چاپ دوم، نشر معین.
- ۳- تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار بیگ دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۴۹)، تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبایی، تبریز.
- ۴- تذکره روز روشن، حسین صبا، محمدمظفر (۱۳۴۳) تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت ، کتابخانه‌رازی.
- ۵- تذکره نگارستان دارا ، دنبلی، عبدالرزاق متخلص به مفتون (۱۳۴۲)، بکوشش عبدالرسول خیامپور
- ۶- در سایه آفتاب، پور نامداریان، تقی (۱۳۸۴) ، سخن، چاپ دوم
- ۷- دیوان آذر، آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۶۶)، بکوشش حسن‌سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی، جاویدان، چاپ اول.
- ۸- دیوان اشعار، صباحی‌بیدگلی بیضایی، پرتو (۱۳۳۸)، به اهتمام عباس کی‌منش دیوان، زوآر.
- ۹- دیوان عاشق اصفهانی (۱۳۴۳) ، مقدمه سعید نفیسی، تصحیح حواشی و تعلیقات از م. جاویدان.
- ۱۰- دیوان طبیب اصفهانی (۱۳۴۷)، تصحیح کی‌فر، با مقدمه کیوان سمیعی، به اهتمام حسین مظلومی، تهران- کرمی، احمد (۱۳۶۳) دیوان رفیق اصفهانی، تهران.

- ۱۱- دیوان هاتف اصفهانی وحید دستگردی (۱۳۴۵)، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، مجله ارمغان، چاپ پنجم.
- ۱۲- از صبا تا نیما، آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۱)، تهران، چاپ دوم
- ۱۳- دیوان مشتاق اصفهانی، مکی، حسین (۱۳۲۰) مروج.
- ۱۴- سبک‌شناسی، بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ۱۵- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، فردوس، چاپ نهم.
- ۱۶- سیری در شعر فارسی، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، انتشارات نوین، چاپ اول.
- ۱۷- سیر غزل در شعر فارسی شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، چاپ ششم، تهران.
- ۱۸- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۶۳) تحریر و تحشیه عزیزالله بیات تاریخ گیتی‌گشا، امیرکبیر.
- ۱۹- شاهنامه نادری، طوسی، محمد علی (۱۳۳۰) تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری.
- ۲۰- عالم‌آرای نادری، مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹)، تصحیح و حواشی از محمدامین ریاحی، نشر علم.
- ۲۱- گلشن مراد، غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، نشر زرین، چاپ اول.
- ۲۲- مکتب بازگشت، شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۵)، نشر مرکز، ویرایش دوم.
- ۲۳- با کاروان حله، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، علمی، چاپ نهم.
- ۲۴- مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸)، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۵- بهار و ادب فارسی، گلبن، محمد (۱۳۵۱)، با مقدمه غلامحسین یوسفی، انتشارات جیبی، چاپ اول.
- ۲۶- پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی، خاتمی، احمد (۱۳۷۱)، نشر بهارستان، چاپ اول.
- ۲۷- تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، یان (۱۳۸۳)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، نشر سخن. نقد ادبی، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۸- تاریخ ادبیات فارسی، اته، هرمان (۱۳۵۱)، ترجمه صادق رضازاده شفق، نشر و ترجمه کتاب.
- ۲۹- تاریخ تذکره‌های فارسی، گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸)، دانشگاه تهران.
- ۳۰- تاریخ زنده شیرازی، ابن عبدالکریم علیرضا (۱۳۶۵)، مقدمه و تصحیح ارنست بیئر و با ترجمه غلامرضا وره‌رام، نشر گستره، چاپ اول.